



Iron Academy of
Science and Technology

بررسی هیئت های مولفه اسلامی

محمدجواد نجفی^۱، خیراله ناصری^۲، کامران هزارخانی^۳

۱- دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی

۲- کارشناس ارشد برنامه ریزی آموزشی

۳- کارشناس ارشد علوم سیاسی

چکیده: در ایران گروه های مؤثر در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران متأثر از خرده گفتمان های سیاسی مسلط هستند که تنوع بسیاری دارند. علت این تنوع از یک سو گسترش حوزه اجتماعی سیاسی و درگیر شدن روزافزون گروه های مختلف در امور سیاسی و از سوی دیگر ظهور جریان های فکری و ایدئولوژیک جدید و تأثیر آن ها بر گروه های مختلف اجتماعی بود. حزب مؤتلفه اسلامی هم، با توجه به سابقه مبارزاتی اش در قبل از انقلاب و همچنین فعالیت های پس از انقلاب، یکی از گروه های منسجم سیاسی است. این حزب دو تغییر بسیار مهم در طی فعالیت چهل ساله خود داشته است که عبارت بودند از: تبدیل شدن از هیأت به جمعیت و سپس حزب، و تغییر نگرش در نحوه فعالیت به نحوی که از فعالیت های فرهنگی شروع کردند و سپس به فعالیت نظامی روی آوردند و پس از انقلاب، فعالیت سیاسی را در برنامه خود قرار دادند. این مسائل نشان دهنده فراز و فرودهای این حزب در طی فعالیت های آن است که همراه دستاوردها و ناکامی هایی که داشته یکی از احزاب پراسابقه ایران محسوب می شود و در تاریخ معاصر ایران کمتر حزبی را با این سابقه طولانی سراغ داریم که این نشان دهنده رهبری و مدیریت منسجم و هماهنگی فکری افراد آن است.

واژه های کلیدی: هیئت های مولفه اسلامی، حزب، ایدئولوژی

مقدمه:

در ایران گروه های مؤثر در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران متأثر از خرده گفتمان های سیاسی مسلط هستند که تنوع بسیاری دارند. علت این تنوع از یک سو گسترش حوزه اجتماعی سیاسی و درگیر شدن روزافزون گروه های مختلف در امور سیاسی و از سوی دیگر ظهور جریان های فکری و ایدئولوژیک جدید و تأثیر آن ها بر گروه های مختلف اجتماعی بود.



در یک نگاه کلی می‌توان سه جریان اصلی سیاسی و فکری در ایران را شناسایی کرد که هر کدام شاخه‌های مختلف و گاه مختلطی دارند و تأثیر بسزایی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران به جای گذاشته‌اند. این سه جریان اصلی عبارت‌اند از: جریان اسلامی، جریان سوسیالیسم و جریان ناسیونال‌لیبرالیسم که هر یک از این سه جریان نیز بسته به محتوای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گوناگونی که به خود گرفته، در شکل‌های متعددی ظاهر شده‌اند؛ چنان که هر یک از این سه جریان از لحاظ اجتماعی - اقتصادی گاه محتوای محافظه‌کارانه، گاه اصلاح‌طلبانه و گاه انقلابی به خود گرفته و از لحاظ سیاسی نیز گاه گرایش‌های اقتدارگرایانه و گاه دموکراتیک داشته و از لحاظ شیوه کنش سیاسی نیز گاه در شکل مسالمت‌آمیز و گاه خشونت‌آمیز ظاهر شده‌اند. حزب مؤتلفه اسلامی هم، با توجه به سابقه مبارزاتی‌اش در قبل از انقلاب و همچنین فعالیت‌هایش پس از انقلاب، یکی از گروه‌های منسجم سیاسی است که در این تحقیق سعی شده است تاریخچه، موقعیت و جایگاه حزب مؤتلفه اسلامی و اهداف و عملکردهای آن در قبل و بعد از پیروزی انقلاب تشریح شود.

زمینه اجتماعی شکل‌گیری حزب مؤتلفه اسلامی:

پس از اشغال ایران به دست متفقین و تبعید رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ دوران دیکتاتوری و سرکوب و اختناق به پایان رسید و گروه‌ها و احزاب مختلف فعالیت گسترده‌ای را آغاز کردند که از این میان می‌توان به گروه‌های چپ، ناسیونالیستی و اسلامی اشاره کرد. سقوط رضاشاه باعث شد که رهبران و گروه‌های مذهبی نیز فرصت یابند آزادانه‌تر به صحنه اجتماعی - سیاسی باز گردند. آنها این امکان را یافتند که شبکه‌های ارتباطی مذهبی را بازسازی کنند و شعائر مذهبی نظیر مجالس و عطا، عزاداری مذهبی و... را که در دوران رضاشاه به شدت محدود شده بود رونق دوباره‌ای بخشند. آنها همچنین فرصت یافتند با مشرب‌های فکری و اعتقادی منافی اعتقادات مذهبی مقابله نمایند.

مهم‌ترین گروه فعال در این زمینه فدائیان اسلام بود که جوانان مذهبی متعلق به طبقات متوسط و پایین به رهبری نواب صفوی آن را تشکیل می‌دادند. آنها از لحاظ سیاسی عمل‌گرا بودند و همین خصیصه آنها را از گروه اصلی مذهبی دستگاه روحانیت متمایز می‌ساخت و حتی آنها را در مقابل یکدیگر قرار می‌داد. این گروه تأثیر فراوانی بر مبارزات انقلابی گذاشت و به‌ویژه مشی مبارزه مسلحانه این گروه توانست پس از دهه ۱۳۴۰ الهام‌بخش حرکت‌های مسلحانه برای گروه‌های مختلف و در رأس آنها مؤتلفه اسلامی باشد.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد و سپس اعدام بعضی از اعضای گروه فدائیان اسلام فعالیت‌های علنی جای خود را به فعالیت‌های مخفی و نیمه‌علنی داد. مذهبی‌های سنتی بیشتر به فعالیت‌های مذهبی صرف مشغول شدند مثل کلاس‌های قرآن، اردوهای تفریحی و زیارتی و هیأت‌های مذهبی. ولی با سیاست‌های جدید محمدرضاشاه و به‌ویژه سیاست سکولاریزاسیون وی، دوباره مذهبی‌ها فعالیت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را آغاز کردند. در این بین سه گروه فعالیت بیشتری داشتند و از طریق ارتباط با علمای دینی به پخش افکار انتقادی آنان کمک می‌کردند. هیأت مؤتلفه



اسلامی هم از درون همین سه گروه در سال ۱۳۴۲ به وجود آمد. در آن زمان این سه گروه، به صورت جداگانه، درگیر مبارزه با برنامه‌های تجددگرایانه، غرب‌مآبانه و آمرانه شاه بودند.

در مهر ۱۳۴۱ لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مطرح گردید که با مخالفت مواجه شد. در این میان اقدامات امام و سه گروه یادشده طرفدار ایشان در ترویج مخالفت بسیار مؤثر بود. از این ماجرا چندان نگذشته بود که بحث فرزندم پیش آمد که دوباره مخالفت‌ها شروع شد و سپس غائله فیضیه در فروردین ۱۳۴۲ به وقوع پیوست. در همین زمان‌ها بود که امام خمینی(ره) سه گروه فوق را در خانه‌اش جمع کرد و آنها را با یکدیگر آشنا و نزدیک ساخت و به آنها گفت: حالا که شما مسلمانید و فعال، بیایید با هم کار کنید و مؤتلف شوید. مهدی عراقی با استفاده از این جمله امام پیشنه‌های نام هیأت‌های مؤتلفه را داد که با آن موافقت شد و به این ترتیب هیأت‌های مؤتلفه اسلامی شکل گرفت.

موسسین هیات های مؤتلفه اسلامی:

سه گروه مذکور عبارت بودند از:

- 1- گروه جبهه مسلمانان آزاده (مسجد امین‌الدوله) که افراد مشهور آن عبارت بودند از حاج‌مهدی عراقی، حبیب‌الله عسکر اولادی، حاج حبیب‌الله (مهدی) شفیق، حاج‌ابوالفضل توکلی، حاج‌مهدی احمد، مصطفی حائری، حاج‌حمید محمود محتشمی
- 2- مسجد شیخ‌علی که افراد صاحب‌نام آن عبارت بودند از صادق امانی، محمدصادق اسلامی، سیداسدالله لاجوردی
- 3- گروه اصفهانی‌های مقیم مرکز که عبارت بودند از حاج‌محمود میرفندرسکی، حاج‌سیدعلالدین میرمحمد صادقی، حاج‌مهدی بهادران، عزت‌الله خلیلی، حاج‌محمد متین، علی حبیب‌الهیان و اسدالله بادامچیان

گرایش سیاسی حزب مؤتلفه‌ی اسلامی:

این تشکیلات دارای گرایش راست سنتی و ارزشگراست. از مهمترین مواضع این گروه ولایت‌پذیری، پذیرش و اعتقاد عملی به ولایت مطلقه فقیه، سنت‌گرایی به معنای ارج نهادن به آداب و رسوم جاری در فرهنگ اسلامی مردم، پایبندی به اصول و ارزش‌های دینی، اعتقاد راسخ به حقوق خصوصی مردم، مالکیت فردی، اقتصاد خصوصی و بازار آزاد اقتصادی و عدم دخالت دولت در امور اقتصادی را می‌توان نام برد که همگی تداعی‌کننده گرایش سیاسی راست سنتی و راست ارزش‌گرا می‌باشد.



اصول و ایدئولوژی حزب مؤتلفه اسلامی:

در مورد ایدئولوژی و مبانی نظری و فکری این گروه باید گفت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، کمتر از همتایان خود در جمعیت فدائیان اسلام به کار احیای مفاهیم دینی و تدوین نوعی ایدئولوژی سیاسی - مذهبی همت گماردند. آنها صرفاً هیأت‌های مذهبی فعال در بازار (متشکل از تجار و شاگردان آنها) بودند که به فعالیت دینی و اجتماعی و امور خیریه اشتغال داشتند و در واقع از هیچ یک از اعضای مؤتلفه، کتاب یا اثری باقی نمانده است که نشان‌دهنده کوشش فکری و نظری آنها برای احیا و تعریف اندیشه‌های دینی یا ارائه نوعی اسلام سیاسی باشد. و شاید به دلیل همین کاستی بود که برخی از اعضا مؤتلفه در هنگام اوج‌گیری فعالیت‌های چریکی و مسلحانه جذب سایر گروه‌ها از جمله مجاهدین خلق شدند و در واقع مؤتلفه در اساس، سازمانی بسته و متشکل از نیروهایی بود که خواهان ترویج ارزش‌های اسلامی خاص بودند و از مبانی فکری مستقل و طراحی شده‌ای برخوردار نبودند ولی با همه اینها سنخیت فکری و خطمشی این گروه، با حرکت فدائیان اسلام در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ بر می‌گردد که به تشکیل حکومت مذهبی و مکتبی معتقد بودند. در اساسنامه کنونی این حزب اعلام شده است: «زمینه پیدایش آن از بستر سیاسی قدرت‌طلبی احزاب غربی نیست، بلکه از درون نهضت اسلامی و ضد استبدادی بر محوریت ولایت و رهبری فقیه عادل شایسته و اصلح است. و خاستگاه آن، طبقه یا قشر یا صنف خاصی نیست، بلکه از درون توده‌های مردم متعهد به اسلام برخاسته است.» و در ادامه، انگیزه اصلی از تأسیس آن چنین بیان شده است: «هدف کسب قدرت و سلطه نیست، کسب رضای خداست و انجام وظیفه و تکالیف شرعی و ملی بر حاکمیت قانونی متکی به اسلام ناب محمدی، قوانین مصوب نمایندگان ملت، که مغایرت با شرع نداشته باشد. این حزب هدف اساسی خود را برقراری حاکمیت ارزش‌های انقلاب اسلامی بر هر فرد و جمع و جامعه و استقرار نظام عدالت اسلامی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و امور دفاعی و در نهایت کار در جهت تشکیل حاکمیت جهانی عدل اسلامی از طریق انتخاب آزاد و پذیرش مردم جهان می‌داند. هدف اصلی مؤتلفه، ساختن جامعه‌ای اسلامی از اعضا و طرفداران در درون شکل است که نمونه باشد و همچنین پاسداری از ارزش‌ها و انقلاب



اسلامی و راه امام خمینی(ره) در ایجاد امت بزرگ و سعادت‌مند اسلامی است. برنامه‌های مؤتلفه اسلامی بر اساس اسلام ناب محمدی(ص) و اصول انقلابی و رهنمودهای امام خمینی(ره) و ولی فقیه زمان و منطبق بر قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران است. با توجه به مطالبی که در بالا به آن اشاره شد می‌توان محورهای زیر را در خصوص حزب مؤتلفه اسلامی به صورت مختصر بیان کرد: ۱- صیانت از ارزش‌ها؛ ۲- ولایت‌مداری و نظام ولایت فقیه به عنوان مدل سیاسی حکومتی و حفظ نظام به عنوان یکی از واجبات شرعی؛ ۳- حفظ اسلام و مقدسات مذهبی و عملی کردن آن؛ ۴- نفی مشی احزاب لیبرال غربی؛ ۵- نفی سکولاریسم؛ ۶- استقرار عدالت اجتماعی و نفی نابرابری‌های اقتصادی و طبقاتی.

در تاریخ ۱۳۶۹/۳/۵ اساسنامه جدیدی از طرف هیئت مؤتلفه به نام جمعیت مؤتلفه اسلامی در هجده ماده و هفده تبصره به تصویب هیئت موسس و شورای مرکزی جدید رسید که می‌گوید: «مؤتلفه اسلامی تشکلی است که اعتقاد به اسلام ناب محمدی(ص) و ایمان کامل به اصل امامت و ولایت مطلقه فقیه عادل دارد و معتقد به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است و تشکیل آن مورد تأیید امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری(مدظله العالی) قرار گرفته است و خود را از انصار ولایت فقیه و پیرو روحانیت اصیل و مبارز اسلام و بازوی نظام جمهوری اسلامی در محدوده توان تشکیلاتی خویش می‌داند.»

ساختار حزب مؤتلفه اسلامی:

با طلوع نهضت اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی(ره) و ارتباط اعضای مؤتلفه اسلامی با وی، عده ای از جوانان که اکثر آن‌ها دارای تحصیلات دانشگاهی بودند و حوادث سیاسی ایران در دهه سی را دیده و با نهضت‌های آزادیبخش در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین آشنا شده بودند با حضور فعال حضرت امام(ره) در صحنه زمان را برای مبارزات چریکی و مسلحانه مناسب دیده و براندازی حکومت پهلوی را در دراز مدت و با مشی مسلحانه مطرح کردند. برخی از این گروه‌ها دارای ایدئولوژی اسلامی و برخی نیز مرام مارکسیستی داشتند و روش مبارزاتی آن‌ها با روش جمعیت فدائیان اسلام و



موتلفه اسلامی تفاوت داشت. موتلفه از طریق شاخه بازار نهضت آزادی، با این گروه، ارتباط برقرار کرد و به همکاری با آن ها پرداخت. صادق امانی، اکبر پوراستاد، صادق اسلامی و درخشان این ارتباط را برقرار کردند که از میان آن ها صادق اسلامی ارتباط نزدیکتر و دوستانه تری با مرحوم مهندس بازرگان، از رهبران نهضت آزادی داشت. بعدها اعضای موتلفه در برنامه سخنرانی و جلسات تفسیر و قرآن آیت الله طالقانی در مسجد هدایت که کانون فرهنگی نهضت آزادی بود شرکت می کردند. همین رفت و آمدها باعث آشنایی موتلفه اسلامی با سازمان مجاهدین خلق شد و آن ها در سال ۱۳۴۷، در منزل شهید لاجوردی در خانی آباد، جلسه ای تشکیل داده و پس از بحث و تبادل نظر تصمیم به ارتباط و همکاری با آن ها گرفتند. تأیید عناصر مذهبی اولیه سازمان مجاهدین خلق باعث شد اعضای موتلفه به همکاری همه جانبه با این سازمان بپردازند. تا آنجا که وقتی بنیانگذاران سازمان در سال ۱۳۵۱ به اعدام محکوم شدند، عده ای از اعضای موتلفه سفری به قم کرده تا حاج آقا مرتضی حائری را واسطه سازند تا از طریق آیت الله شریعتمداری از شاه بخواهد حکم اعدام آن ها را لغو کند. با توجه به مطالب بالا ساختار این حزب قبل از انقلاب باز و پس از انقلاب خصوصا پس از تثبیت نظام جمهوری اسلامی بسته می باشد.

منابع انسانی و اقتصادی حزب:

این جمعیت که اکثرا از بین کسبه و بازاریان و تا حدودی نیروهای مذهبی تحصیل کرده، صنعت گران و دیگر اقشار جامعه تشکیل شدند، به خاطر فعالیت های اقتصادی خود که به جناح بازار نیز موسوم هستند، بیش از حد به وزارت بازرگانی حساس است و اتاق بازرگانی نقطه عطف فعالیت اقتصادی این تشکل محسوب می گردد. از این رو اغلب وزرای بازرگانی بعد از انقلاب همسویی خود را با این جمعیت نشان داده اند. منابع مالی آن بوسیله کسبه و بازاریان مذهبی که دارای وجهه مبارزاتی و انقلابی گری هستند و تا حدودی نیز توسط خیرین هیات های مذهبی تامین می شود.



بررسی دوره‌های فعالیت حزب مؤتلفه اسلامی:

فعالیت‌های قبل از انقلاب:

لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی:

اعضای مؤتلفه کسانی بودند که از نخستین روزهای پدید آمدن نهضت مرجعیت و امام، وظیفه‌شان نشر اعلامیه‌های ایشان، سر و سامان دادن به تظاهرات و هدایت کلی مسائل جنبش در تهران بود. از که مؤتلفه اسلامی انگشت مخالفت بر آن اقدامات غرب‌گرایانه پهلوی در آغاز دهه ۱۳۴۰ نهاد طرح لایحه تشکیل انجمن ایالتی و ولایتی بود که از نظر مؤتلفه عملاً به رسمیت یافتن همه ادیان و مذاهب به جای رسمیت مذهب شیعه اثنی عشری می‌انجامید. به موجب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، که در غیاب مجلس از سوی کابینه علم تصویب شد، با اعطای حق رأی به زنان موافقت گشت و از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان، قید تحلیف با «قرآن کریم» حذف شد و سوگند با «هر کتاب آسمانی» به جای آن قرار گرفت. در این لایحه مسلمانان می‌توانستند نمایندگانی از ادیان دیگر داشته باشند که از نظر مؤتلفه این مخالف قاعده نفی سبیل بود. از سوی دیگر آزادی زنان و دادن حق رأی به آنها و انتخاب شدنشان به نمایندگی، به گونه‌ای که حکومت مدنظر داشت، از نظر مؤتلفه اسلامی، حرکتی شیطنت‌آمیز و بر خلاف اسلام تلقی می‌شد.

در سال ۱۳۴۱ مؤتلفه ضمن تشکیل مجالسی در مساجد بازار تهران، اعلامیه‌ای نیز تحت عنوان «اتمام حجت» و با امضای «گروه مجاهدین» بر ضد اقدامات تجددگرایانه و عرفی حکومت پخش کرد که در آن با درج آیه‌های انزرا آمیز از قرآن، به آنان که بر خلاف نوامیس اسلامی و قوانین قرآن فعالیت‌هایی می‌کردند هشدارهای تهدیدآمیز داده شده بود. مؤتلفه معتقد بود که شاه دیکتاتوری و سایه ساواک را برقرار ساخت، و افزایش شکنجه‌ها، کشتارها، زندان‌ها، غارت کردن ثروت‌های مردم و کشور، از بین بردن کشاورزی و دامداری تحت نام اصلاحات، مسخ کردن فرهنگ و تمدن اسلامی و ایران و توسعه فساد، فحشا، عیاشی، تن‌پروری و خلاصه هر چند از منکرات بود را از دیگر اقدامات رژیم می‌دانست. تمام برنامه‌های اصلاحی شاه را امریکا اتخاذ می‌کرد و هدف آن بود که با اسلام مقابله شود. اصلاحات در اصل به خاطر از بین بردن اسلام و تکمیل سلطه امریکا بود نه به خاطر اینکه کشاورزان و کارگران ما صاحب نعمت و ثروت مادی بشوند.

قیام ۱۵ خرداد:

خرداد سال ۱۳۴۲، که با ایام محرم مصادف شده، اوج رویارویی رژیم پهلوی و روحانیت بود. ساواک به وعاظ اخطار داده بود که علیه شاه و اسرائیل سخنرانی نکنند و به مردم نگویند که اسلام در خطر است. امام در ۱۳ خرداد، که مصادف با



روز عاشورا بود، حمله رژیم به فیضیه را به واقعه کربلا تشبیه کرد، آن را به تحریک اسرائیل دانست، رژیم را نیز دست‌نشانده اسرائیل خواند و به شدت به شاه حمله کرد. دو روز پس از این سخنرانی، در سحرگاه ۱۵ خرداد امام دستگیر، و به تهران منتقل شد. این خبر به سرعت در سرتاسر ایران پخش شد. مؤتلفه در پخش این خبر تأثیر بسزایی داشت. از ابتدای صبح آن روز در تهران تظاهرات شروع شد که به کشته و زخمی شدن بسیاری از تظاهرات‌کنندگان انجامید. در این تظاهرات اعضای مؤتلفه بسیار فعال بودند. از نکات مهم در سخنرانی‌های آن روز اعتراض به بازداشت مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی، سحابی و دیگر اعضای نهضت آزادی بود. از دیگر فعالیت‌های مؤتلفه در این تظاهرات، اعلام تعطیلی بازار توسط هیأت‌های دینی بود. از این تاریخ تا زمان انتخابات مجلس بیست‌ویکم، مؤتلفه به چاپ و پخش اعلامیه با امضای مسلمانان مجاهد، شورای مسلمانان متحد و هیأت‌های مؤتلفه مشغول بود. در زمان انتخابات مجلس، بیشتر علما انتخابات را تحریم کردند در نتیجه مؤتلفه به پخش افکار دیگر علما همت گمارد. اواخر سال ۱۳۴۲ دولت علم برکنار، و حسنعلی منصور نخست وزیر شد. وی برای نشان دادن حسن نیتش در فروردین ۱۳۴۳ آیت‌الله خمینی را به قم بازگرداند. لذا تکثیر اعلامیه‌های امام، ترتیب تظاهرات، راهپیمایی، مجالس و سخنرانی‌های متعدد برای طرفداران نهضت امام از جمله فعالیت‌های مؤتلفه در این دوره به شمار می‌رود.

تشکیل سازمان نظامی:

پس از گذشت مدتی، بعضی از اعضای مؤتلفه با این تحلیل که مبارزه سیاسی به تنهایی جواب نمی‌دهد به فکر مبارزه مسلحانه افتادند. این طرح به‌رغم مخالفت بعضی از اعضای شورای روحانیت، از جمله آیت‌الله مطهری که از همان اول مخالف کارهای نظامی و تند بود و می‌فرمود: «بچه‌ها با این کارها به زندان می‌افتند و در زندان اسیر عقاید انحرافی می‌شوند، باید کار فکری کرد» به تصویب شورای مرکزی رسید. آنها دادن بیانیه، شعار، سخنرانی و تظاهرات را «مبارزه منفی» و تشکیل گروه مسلح را «مبارزه مثبت» نام نهادند که از فدائیان اسلام به ارث رسیده بود. شهید عراقی در خاطرات خویش در این باره آورده است: «۱۵ خرداد یک نقطه عطفی بود تقریباً در تاریخ مبارزات ایران، به‌خصوص در داخل تشکیلات خود ما، بعد از این کشتار... آنهايي که یک مقدار معتقد به مشی غیر از حرکت سیاسی بودند، یک مقدار زمینه برایشان فراهم شد که بتوانند روی طرح‌های خودشان صحبت کنند، این شد که طرح یک شاخه‌ای به نام شاخه نظامی در درون سازمان مطرح شد.» بدین ترتیب بود که مؤتلفه فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی را با فعالیت مسلحانه آمیخت. بادامچیان عنوان کرده است: «مؤتلفه به این باور رسیده بود که با رژیمی که دست‌نشانده دشمنان اسلام است و سرسپرده طاغوتیان جهانی و تا بن دندان مسلح است نمی‌شود با تذکر، نصیحت و اعتراض روبه‌رو شد. رژیمی که خائن و به این خیانت واقف است، و حاضر به بازگشت نیست، با این رژیم بایستی جنگید، لذا گروه جداگانه مسلحی از مؤتلفه شکل گرفت.»



ترور حسنعلی منصور و دستگیری اعضا:

با سخنرانی امام درباره کاپیتولاسیون، ایشان به ترکیه تبعید شدند. از همان روز تبعید آیت‌الله خمینی، برنامه ترور منصور طرح‌ریزی شد. بادامچیان درباره ترور منصور چنین بیان کرده است: «ما خواستار آن بودیم که شاه را اعدام کنیم، ولی به دلایلی امکان نداشت؛ لذا تصمیم به ترور منصور گرفته شد و روز عملیات را روز ۱۷ رمضان (اول بهمن ۱۳۴۳) که سالگرد غزوه بدر بود در نظر گرفتند و نام عملیات هم بدر گذاشته شد.» بخارایی در وصیت خود عنوان کرده است که چون از طرف دستگاه به روحانیت اهانت شده بود و کاپیتولاسیون را تصویب کرده بودند و از طرف دیگر مبارزه منفی به نتیجه نرسیده بود، بنابراین ابتدا به کشتن شاه و سرلشکر ایادی و غیره تصمیم گرفتیم، ولی بعداً توافق روی منصور شد. در نتیجه همین تصمیم، بخارایی و سه نفر دیگر خود را آماده کردند تا هرکدام زودتر به منصور رسید کار را تمام کند. بخارایی، منصور را در مقابل در ورودی مجلس در بهارستان ترور کرد، ولی دستگیر شد. در پیگیری‌های بعدی رضا هرنندی و نیک‌نژاد هم دستگیر شدند. آنها ابتدا کلیه مسئولیت ترور را به عهده گرفتند، ولی یکی از اعضا به رابطه خود با حاج صادق امانی و اطلاع ایشان از ترور اعتراف کرد. همین مسأله باعث شد اول برادرهای حاج صادق را بگیرند، و چمدان اسلحه‌ها و اعلامیه‌ها کشف گردد. پس از آن شهید عراقی و بعد هم حاج صادق امانی دستگیر شدند و به دنبال آنها ۳۴ نفر از اعضای سازمان سیاسی بازداشت گردیدند با دستگیری اعضای مؤثر این گروه، فعالیت بیرونی مؤتلفه متوقف شد.

پس از این دستگیری‌ها، مؤتلفه‌ای‌ها در سال ۱۳۴۹ در قالب همکاری با سازمان مجاهدین فعالیت نمودند، و دیگر به نام مؤتلفه اسلامی فعالیت چندانی انجام نمی‌دادند. تا اینکه در دهه ۱۳۵۰ و به دنبال قضیه تجدید نظرهای ایدئولوژیک گروهی از اعضای سازمان، مجدداً اعضای مؤتلفه از جمله: اسلامی، عسگر اولادی، عراقی، و بادامچیان به فعالیت بر اساس ضوابط شرعی و انتشار اعلامیه‌هایی با شعار: «برقرار باد حکومت عدل الهی» تا چند سال قبل از پیروزی انقلاب ادامه دادند، بدون اینکه نامی بر خود بگذارند.

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که با توجه به اینکه مؤتلفه اسلامی خود را گروهی اسلامی و پیرو علما و روحانیت می‌دانست آیا جواز شرعی برای عملیات نظامی و ترور داشته است؟ در این باره دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است. به نوشته بادامچیان، مؤتلفه برای فعالیت مسلحانه مجوز شرعی کسب می‌کرد. البته نکته جالب این است که هیچ سندی را ارائه نکرده و در توجیه حرکات مسلحانه و ترور منصور استدلال کرده است: «در آن موقع صحبت از این بود که اگرچه فعلاً دسترسی به امام ممکن نیست



امام در تبعید بودند) اما ایشان که قبلاً فرموده بودند حالا موقع این کار نیست، پس منع از اعدام نکرده‌اند فقط زمان را مساعد ندانسته‌اند، بنابراین الان که امام به طور صریح فرموده‌اند اینها خائن به اسلام و قرآن و مملکت و ملت‌اند و دست‌نشانده آمریکا هستند... پس در حقیقت می‌توان همین نظریات را به عنوان حکم شرعی به حساب آورد.

سگر اولادی، عضو دیگر مؤتلفه، با تأکید بر این نکته که در قضیه ترور منصور فتوای صریحی از امام نداشتیم و آقایان بهشتی و مطهری و چند تن دیگر، از تعدادی از آقایان اجازه گرفته بودند، گفته است: «پس از تبعید امام عمده نظرات بر این شده بود که اگر کاری انجام نشود، تمام زحمات هدر می‌رود... هیأت‌های مؤتلفه دو جا سراغ شاه رفتند، اما موفق نشدند و در یک جلسه‌ای تصمیم گرفتند بر روی مقامات رده دوم رژیم کار کنند که مردم مأیوس نشوند. یازده نفر را در نظر گرفتند که در رأس آنها حسنعلی منصور بود. شاید از روزی که تصمیم گرفتند تا روزی که ترور انجام شد پانزده روز طول نکشید.» وی در جای دیگر بیان کرده است که خاموشی از طرف مؤتلفه به مشهد مقدس رفت و از محضر آیت‌الله میلانی مجوز اعدام انقلابی منصور را گرفت.

با توجه به گفته اعضای اصلی مؤتلفه، فتوا و اجازه‌ای خاص از جانب امام خمینی در ترور منصور یا دیگر عوامل رژیم پهلوی وجود نداشت و به طور کلی ترور منصور پس از تبعید امام برنامه‌ریزی شده بود. با توجه به پابندی اعضای جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی به مرجعیت امام خمینی بدیهی است در صورت اخذ اجازه از امام، نیازی به تلاش برای اخذ چنین اجازه‌هایی از سایر علما نبود. ولی به علت صادر نشدن چنین مجوزی از سوی امام در مورد ترور عوامل حکومت، مؤتلفه به آیت‌الله میلانی مراجعه کرد. یادآوری این نکته ضروری است که نهی امام در ترور عوامل رژیم حداکثر اختلاف نظر داشتن با پیروانش در تاکتیک مبارزه تلقی می‌گردد.

فعالیت‌های بعد از انقلاب:

فعالیت مؤتلفه اسلامی با پیروزی انقلاب اسلامی نیز ادامه یافت و امام با صدور احکامی، تأسیس و اداره برخی از نهادهای تازه تأسیس انقلاب همانند بنیاد مستضعفان و کمیته امداد امام خمینی را برخی از اعضای مؤتلفه سپرد. برخی از آنان نیز با تشکیل حزب جمهوری اسلامی به عضویت آن در آمده و برخی دیگر نیز به فعالیت در کمیته انقلاب و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مشغول شدند.

ادغام هیأت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی در حزب جمهوری اسلامی:

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سران مؤتلفه قصد تشکیل حزب را داشتند و این موضوع را با امام خمینی (ره) در میان گذاشتند. ولی امام فرمودند که اعضای مؤتلفه در حزب جمهوری اسلامی ادغام شوند. مؤتلفه در تأمین مکان برای



فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی در شهرها و تأمین مالی آن نقش موثری داشتند و کسانی از آنها مانند عسکراولادی، عراقی، اسلامی، درخشان، بادمچیان، حائری‌زاده، امانی و اسدالله لاجوردی، در هسته‌های اولیه‌ی تأسیس حزب و سپس شورای مرکزی حزب فعال شدند و فراکسیون قدرتمندی را که بعدها به عنوان جناح راست حزب مطرح شد، را تشکیل دادند.

پس از متوقف شدن فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی، اعضای اصلی مؤتلفه در سال ۱۳۶۶ بار دیگر جمعیت مؤتلفه اسلامی را تشکیل و به فعالیت ادامه دادند. این جمعیت پس از جدایی از حزب جمهوری اسلامی، در تاریخ ۲۱ آذر سال ۱۳۶۹ پروانه فعالیتش را به عنوان حزبی رسمی از وزارت کشور گرفت و حبیب‌الله عسگر اولادی اولین دبیرکل این حزب شد. و پس از سال‌ها رهبری این حزب، در ۲۹ مرداد، ۱۳۸۳، محمد نبی حبیبی، که بیش از شصت سال داشت به جای یار قدیمی و مرد اول مؤتلفه اسلامی نشست.

در دوران بعد از انقلاب، این جمعیت در انسجام، تمرکز و هدایت تشکیلاتی سیاسی اصناف و بازاریان سهم بسزایی داشته و در همه رویدادها و عرصه‌های مختلف سیاسی به صورت اقلیتی مؤثر عرض اندام کرده و در مقام یکی از تشکل‌های ثابت‌قدم همسو با نظام جمهوری اسلامی عمل نموده است.

مؤتلفه اسلامی و انتخابات ریاست جمهوری:

حزب

مؤتلفه اسلامی جدی‌ترین حزب سیاسی کشور در انتخابات ریاست جمهوری بوده است و در هر دوره از این انتخابات، چهره‌های بارزی از این حزب وجود داشته‌اند و این حزب به طور فعال از کاندیدای مورد نظر خود پشتیبانی و حمایت کرده است.

دوره اول: در انتخابات دوره اول ریاست جمهوری، چون مؤتلفه اسلامی جذب حزب جمهوری اسلامی شده بود، پس از حذف کاندیدای منتخب خود، جلال‌الدین فارسی، از هیچ کاندیدایی حمایت نکرد و مردم را به علما و جامعه مدرسین ارجاع داد. مدرسین و بیشتر ائمه جمعه پس از حذف جلال‌الدین فارسی از ریاست جمهوری حسن حبیبی حمایت می‌کردند. در پی حمایت جامعه مدرسین و روحانیون، بعضی از احزاب فرصت طلب مانند حزب توده نیز از حبیبی حمایت



کردند. در این دوره انتخابات، ابوالحسن بنی صدر با اخذ بیشترین رای مأخوذه معادل ۷۵/۷ درصد آرا را به خود اختصاص داد و پست ریاست جمهوری را بر عهده گرفت.

دوره دوم: با گریختن رئیس جمهور مخلوع، انتخابات زودرس بر پا شد و مؤتلفه دو تن از رهبران اصلی اش را برای رقابت با محمدعلی رجایی کاندید کرد. بدین ترتیب علی اکبر پرورش و حبیب الله عسگر اولادی در کنار محمدعلی رجایی و عباس شیبانی رقابت نمودند. در این انتخابات محمدعلی رجایی با کسب ۸۷/۸۷ درصد آرا به ریاست جمهوری رسید. ایشان محمدجواد باهنر را به عنوان نخست وزیر به مجلس معرفی کرد. شایان ذکر است که هر دو رقیب مؤتلفه ای شهید رجایی در کابینه شهید باهنر به وزارت رسیدند: علی اکبر پرورش وزیر آموزش و پرورش شد و حبیب الله عسگر اولادی وزارت بازرگانی را به دست گرفت.

دوره سوم: دو ماه از رئیس جمهوری رجایی نگذشته بود که به علت شهادت او و همکارانش، بار دیگر انتخابات پیش از موعد برگزار شد. تحول مهمی که در این دوره اتفاق افتاد، مصادف شدن آن با برداشته شدن منع رهبر فقید انقلاب از روحانیان برای ورود به عرصه سیاست بود. به همین خاطر آیت الله خامنه ای، دبیرکل حزب جمهوری اسلامی، نامزد ریاست جمهوری شد.

در این انتخابات، مؤتلفه با سه چهره وارد گود رقابت شد که عبارت بودند از: غفوری فرد، علی اکبر پرورش و سیدمحمد رضا زواره ای. در انتخابات یادشده جریان های سیاسی همگی از آیت الله خامنه ای حمایت کردند که می توان به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جامعه روحانیت مبارز تهران، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اشاره کرد.

در این دوره آیت الله خامنه ای با کسب ۹۵/۱۱ درصد آرا به ریاست جمهوری برگزیده شد. ایشان میرحسین موسوی را به عنوان نخست وزیر انتخاب، و به مجلس معرفی کرد. در این دوره هم مؤتلفه ای ها از کابینه بی نصیب نبودند و علی اکبر پرورش تا سال ۱۳۶۳ وزارت آموزش و پرورش را بر عهده گرفت که در این تاریخ سید کاظم اکرمی جانشین وی شد. و آقای عسگر اولادی هم وزارت بازرگانی را تا سال ۱۳۶۲ حفظ کرد که آقای حسن عابدی جانشین او شد و آقای حسن غفوری فرد وزیر نیروی کابینه آقای موسوی شد که در سال محمدتقی بانکی جای وی را گرفت. در این دوره سال ۱۳۶۳ محسن رفیق دوست، یکی دیگر از مؤتلفه ای ها، وزیر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد.

دوره چهارم: در دوره چهارم سه نفر از افرادی که کاندید شده بودند توانستند تأیید صلاحیت خود را از شورای نگهبان اخذ کنند و به عرصه رقابت و فعالیت انتخاباتی وارد شوند که عبارت بودند از: محمود کاشانی، فرزند آیت الله کاشانی،



استاد حقوق دانشگاه شهید بهشتی و رئیس گروه داوران ایرانی در دادگاه لاهه طی سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۳، عسگر اولادی از جمع مؤتلفه‌های‌ها که برای بار دوم به عرصهٔ مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری وارد شده، و نفر سوم آیت‌الله خامنه‌ای بود.

در این دوره هم مانند دورهٔ پیشین بیشتر احزاب و گروه‌های فعال از ریاست‌جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای حمایت کردند. ایشان با اخذ حدود ۸۵/۶۷ درصد آرا برای بار دوم بر صندلی اول قوهٔ مجریه جلوس کرد. در این دوره موسوی کابینهٔ دوم خود را تشکیل داد که فقط محسن رفیق‌دوست وزارت سپاه پاسداران را برای خود حفظ کرد. دورهٔ پنجم: دورهٔ چهارم تمام نشده بود که رهبر انقلاب، حضرت امام‌خمینی(ره)، رحلت فرمود. لذا آیت‌الله خامنه‌ای جانشین بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی شد و در نتیجه انتخابات پنجم زودتر از زمان مقرر به وقوع پیوست و دو چهرهٔ مطرح برای رقابت در انتخابات ریاست‌جمهوری قدم به میدان نهادند: عباس شیبانی و علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی. در این دوره هاشمی رفسنجانی با اخذ ۹۴/۲۰ درصد آرا به ریاست‌جمهوری رسید. در این دوره کسی از مؤتلفه‌های‌ها خود را کاندید نکرد. این دوره تنها دوره‌ای بود که مؤتلفه کاندیدی نداشت.

دورهٔ ششم: در این دوره مجمع روحانیون مبارز و جریان‌های هم‌هنگ با آن از فعالیت در انتخابات کنار کشیده و بیشتر احزاب و گروه‌های سیاسی فعال در عرصهٔ انتخابات، حمایت خود را از ریاست‌جمهوری هاشمی‌رفسنجانی اعلام کرده بودند که از این میان می‌توان از جامعه روحانیت مبارز تهران، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جمعیت مؤتلفهٔ اسلامی، جامعه اسلامی مهندسين و جامعه اسلامی دانشجویان نام برد. ژ

با وجود آنکه مؤتلفه اسلامی در این انتخابات از هاشمی‌رفسنجانی حمایت کرد، عبدالله جاسبی نامزد تازه نفسی از این حزب هم در این انتخابات شرکت نمود. در این دوره هاشمی‌رفسنجانی با اخذ ۶۲/۹۰ درصد آرا برای بار دوم به پست ریاست‌جمهوری دست یافت. در کابینهٔ دوم هاشمی رفسنجانی از مؤتلفه‌های‌ها این بار نوبت ال‌اسحاق بود که به وزارت بازرگانی منصوب شود.

دورهٔ هفتم: در دورهٔ هفتم که یکی از دوره‌های حساس برای احزاب و جناح‌های سیاسی بود این بار از مؤتلفه‌های‌ها یکی از جناح حقوقدان شورای نگهبان، و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور برای بار دوم وارد انتخابات گشت و دوشادوش سید محمد خاتمی، علی‌اکبر ناطق‌نوری و ری شهری کاندید شد. هر چند که مؤتلفه حاضر نشد از عضو رسمی خود حمایت کند و از ناطق‌نوری حمایت کرد. .

در این دوره سید محمد خاتمی با اخذ حدود ۶۹/۰۵ درصد آرا به ریاست‌جمهوری رسید.



دوره هشتم: در این دوره از انتخابات ریاست جمهوری، شورای نگهبان بر خلاف دوره‌های قبلی ده نفر را برای رقابت در انتخابات تأیید نمود که از این میان از بین مؤلفه‌هایها حسن غفوری فرد و عبدالله جاسبی حضور داشتند، ولی مؤتلفه مثل گذشته، همگام با جناح راست بر سر توکلی ائتلاف کرد که شعار جمهوری دوم را می‌داد. در این دوره نیز سیدمحمدخاتمی با اخذ ۷۷/۸۸ درصد آرا بر منصب ریاست جمهوری باقی ماند.

دوره نهم: در دوره نهم انتخابات ریاست جمهوری سلاقی و گرایش‌های مختلفی حضور داشتند و رقابت سختی در بین کاندیداها شکل گرفت. مؤتلفه هم در این میان به فعالیت خود مثل دوره‌های پیشین ادامه داد و از علی لاریجانی حمایت کرد.

با توجه به فضای انتخاباتی که به وجود آمد، محمود احمدی‌نژاد و هاشمی‌رفسنجانی به دور دوم انتخابات راه یافتند. به بیانی دیگر، مؤتلفه دوباره در این انتخابات هم شکست خورد؛ زیرا علی لاریجانی از دور رقابت حذف شد. این تشکل در مرحله دوم انتخابات سکوت اختیار کرد، ولی پس از انتخاب محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری، از اولین گروه‌هایی بود که از او حمایت کرد و علت آن را مورد تأیید بودن آقای احمدی‌نژاد از طرف اصول‌گرایان عنوان کرد و در نتیجه سیاست حمایت از دولت ایشان را در دستور کار خود قرار داد، به نحوی که رسانه‌های نزدیک به مؤتلفه از اقدام‌های دولت احمدی‌نژاد حمایت و کمتر از این دولت نقد و انتقاد می‌کنند.

حزب مؤتلفه و انتخابات مجلس شورای اسلامی:

همان‌طور که گفته شد، این جمعیت همواره جزء متحدان جامعه روحانیت مبارز و به عنوان بازوی اجرایی و توان مالی آن عمل کرده است. در دوره سوم مجلس و انشعاب مجمع روحانیون مبارز تهران از جامعه روحانیت مبارز، جمعیت مؤتلفه همراه جامعه روحانیت مبارز لیست مشترکی دادند و اصولاً یکی از دلایل مهم انشعاب در جامعه روحانیت خطمشی و اهداف جمعیت مؤتلفه بود که بعضی از نیروهای چپ با آن موافق نبودند، از جمله در قضیه رای اعتماد مجلس دوم به دولت مهندس موسوی که جناح راست و جمعیت مؤتلفه مصرأ خواستار نخست‌وزیری آیت‌الله مهدوی‌کنی بودند و بالاخره در هنگام رأی‌گیری ۹۹ نفر از نمایندگان وابسته به این دو گروه رأی ممتنع یا منفی به دولت مهندس موسوی دادند. در دوره سوم مجلس حضور جناح راست و جمعیت مؤتلفه با ارائه لیست مجمع روحانیون مبارز کمی کم‌رنگ می‌نمود. و اکثریت مجلس را نیروهای جناح چپ تشکیل می‌دادند، اما در دوره چهارم که اکثر نمایندگان مجلس از جناح راست بود بسیاری از کاندیداهای جمعیت مؤتلفه به مجلس راه یافتند، ولی در دوره پنجم انتخابات مجلس این گروه در جلب آرای عمومی موفق نبودند، به طوری که در تهران به جز حمیدرضا ترقی و غفوری فرد که به طور مستقل نامزد شده بودند و علی عباسپور که در میان‌دوره‌ای وارد مجلس شد، هیچ یک از اعضای صاحب نام این گروه به مجلس راه نیافتند. در



انتخابات مجلس ششم هم تقریباً نیروهای سیاسی متمایل به جمعیت مؤتلفه و جناح راست نتوانستند بیش از ۲۵ درصد آرا را به دست آورند و هیچ یک از اعضای مشهور این جمعیت نتوانستند وارد مجلس شوند. ولی در مجلس هفتم، هشتم و نهم این جمعیت و جناح راست موفق شد دوره قبل را جبران کند و اعضای از این گروه به مجلس راه یافت

نتیجه:

یکی از مسائل اساسی در علم سیاست و قلمرو فعالیت سیاسی، مسائل احزاب و تشکل‌های سیاسی است که در اغلب جوامع محور این فعالیت‌هاست. در ایران نیز همچون سایر جوامع، مسأله احزاب، گروه‌ها و تشکلات سیاسی و فعالان آنها زمینه‌ساز بسیاری از وقایع و تحولات سیاسی - اجتماعی معاصر بوده و در این میان بعضی از آنها به علل خاصی اهمیتی در خور توجه داشته‌اند.

با توجه به چنین نگرشی حزب مؤتلفه اسلامی که در قالب جریان اصلی اسلامی قرار دارد دارای چنین فراز و فرودهایی بود. همان‌طور که گفته شد، این حزب دو تغییر بسیار مهم در طی فعالیت چهل ساله خود داشته است که عبارت بودند از: تبدیل شدن از هیأت به جمعیت و سپس حزب، و تغییر نگرش در نحوه فعالیت به نحوی که از فعالیت‌های فرهنگی شروع کردند و سپس به فعالیت نظامی روی آوردند و پس از انقلاب، فعالیت سیاسی را در برنامه خود قرار دادند. این مسائل نشان‌دهنده فراز و فرودهای این حزب در طی فعالیت‌هایش است که همراه دستاوردها و ناکامی‌هایی که داشته یکی از احزاب پرسابقه ایران محسوب می‌شود و در تاریخ معاصر ایران کمتر حزبی را با این سابقه طولانی سراغ داریم که این نشان‌دهنده رهبری و مدیریت منسجم و هماهنگی فکری افراد آن است.

منابع:

۱. مدنی، سیدجلال الدین؛ تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۱۰۰-۱۰۵

۲. نودری، عزت‌الله؛ تاریخ احزاب سیاسی در ایران، شیراز، نوید، ۱۳۸۰، ص ۱۵۷.



۳. اسلامی، مهدی؛ طلایه داران آفتاب، یادمان شهدای مرکزی موتلفه اسلامی، تهران، موسسه فرهنگی هنری

مهردادبان، ۱۳۸۵، ص ۳۰.

۴. بادامچیان، اسداله؛ آشنایی با جمعیت موتلفه های اسلامی، تهران، اندیشه تاب، ۱۳۸۵، ص ۴۷.

۵. فوزی توپسرکانی، یحیی؛ تحولات سیاسی-اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی ایران، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۹۰.

۶. مدنی، سید جلال الدین؛ پیشین، ص ۱۰۳.

۷. ظریفی نیا، حمید رضا، کالبد شکافی جناح های سیاسی ایران، تهران، آزادی اندیشه، ۱۳۷۸، ص ۹۵.

۸. شادلو، عباس؛ احزاب و جناح های سیاسی ایران امروز؛ تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹، ص ۱۶۱.